

# فرهنگ

شماره دوم اردی بهشت ۱۳۰۴ صفحه ۴۱

## يك درس ادبی

گرفتم آنکه آتشوداند پای بسته ما چه میکنند ایال و بر شکسته ما  
 گواه آنکه نه راندوله زاهدیم بس است پیاله نهی و سبچه کسسته ما  
 اگر همه چیز خود را از نظر اصلاح و لزوم تکامل بنگریم  
 وصول بمقصود را اگر سریعاً امیدوار نباشیم از اصل ما یوس نمیشویم  
 باستانی زبان ایران که راستی باید گفت فارسی ما با شکل فعلی  
 که دارد اصلاحش لا اقل سهولت میسر است .

در مرکز مملکت و بعضی از مراکز ایالتی ایران سه نوع

مدرسه از شرح امکان گذشته و بسر منزل فعلی رسیده :

۱- ابتدائی ۲- متوسط ۳- علمی

و در عین اینکه این سه نوع مدرسه در سیر وجود خود مانند اکثریت مجالس هیچ شکل ثابتی نداشته ابتدائیش تا بلوی علمی داشته و در عین صورت قانونی گاهی چهار کلاس، و زمانی شش کلاس بوده و متوسطش هم زمانی هشت سال ابتدائی توأم و فقط اشرف هفت مباحی و گاهی هفت هشت سال دوام کرده و از دو سال متوسطه پیش حائز شده و بالاخره متوسط سه کلاس و شش کلاس را امتیازی نمیدانیم تا چه رسد بصورت شتر، گاو، پلنگ علمی! اگر بخواهیم برگرام هر يك را از مد نظر خود بگذرانیم می بینیم قسمت بزرگی و بلکه مهمی از دو نوع مدرسه ابتدائی و متوسط بهر شکل را ادبیات اشغال کرده و فهم مواد بروگرام علمی اکثراً یا بطور مستقیم منوط بفهم ادبیات است یا بنوع غیر مستقیم چه که اغلب مطالب علمی اباس ادب پیراسته و هر کتابی از ترصیح حلیه ادب بی بهره باشد آنرا وقتی نهند و برخلاف ازوم خرد گیریها اغلب اصل مقصود را بهکس صورت ذاتی جلو دهد پس احتیاج بهکسب علوم ادبی حسی است.

حال اگر قدری بخود زحمت فکر داده دقت کنیم که مراد از ادبیات هر زبان چه و در زبان فارسی بخصوص کدام دسته از





است زیرا ~~صک~~ فارسی دو نوع است لازم دارد یکی عربی

(مهمتر) دیگری فارسی

زبان فارسی دو نوع دستور لازم دارد:

یکی قانون صرف و اشتقاق کلمات عربی دیگری دستور ترکیب

و شکل بندی فارسی که مخالف نحو عربی است.

زبان سندی و فردوسی و خیام دو نوع انشاء لازم دارد یکی

فارسی دیگری عربی و هر گاه بدقت در اسطفس کلام فارسی

دقت شود بخوبی مشهود است که فارسی جزء فامیل سانسکریت

و با السنه غرب مشابه است و مغایر با زبانهای عربی و عبری معرنا

چه میتوان کرد تفوق دیانت اسلام زبان و هر چیز ایران را با

اینکه کاملاً ممکن بود نگهداری شود بیراهه کفی کتاب الله به آتش

پهداد لشکریان عمر از میان آورد از مقصود دور نشویم

یک نفر ادیب ایرانی دیده میشود در اداء مقصود خود اگر

بقارسی چیز نوشته دو جنبه را رعایت کرده مثلا در عین اینکه

ضرب المثلهای فارسی و نقاشی های طبیعی عجم و اخلاق اجتماعی و

طبیعی قرس را بکار برده و در عین حال محسنات بدیعی و شاهکار

های معانی و نظریات بیانی را از نظر دور نداشته اینجا برای توضیح

مقصود خود این جمله سعدی را نقل مینمائیم:

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگستراند و دایه این  
بهاری را فرموده تا بنات اباب را در عهد زمین پروراند و درختان  
را بهخامت نوروزی قبای سبز ورق دربر و اطفال شاخ را کلاه  
شکوفه بر سر گوئی بر خاندش خرده مینا ریخته و از تا کش

عهد نریا آورخته . . .

ترجمه این عبارت

زمین در فصل بهار سبز است و سبزش از اثر باران بهار است  
و نه تنها زمین چنین است بلکه درختان هم برگ آورده و گل  
کرده و گویا که برگ گل ریخته بخاک مخلوط و درخت مو

انگور آورده

حال اگر اکتفا بترجمه عبارت کنیم گوئیم که شنوده قانع میشود ولی بقیناروح

سعدی را از خود رنجانیده ایم چه <sup>تألیف جامع علوم انسانی</sup> که با این عبارت سعدی مقاصد دیگر

را غیر از مفهوم فوق در نظر گرفته از این قبیل:

زین صحاری در این فصل شبیه است ببادکار سلاطین چنانکه

فراشان چابک از گسترده اقدام فرسهای جواهر نشان بارگاه را می

آرینند نسیم بهار چون زهره رنگ رویانیده و چنانکه دایه در گهواره

اطفال تربیت می نمایند امر بهار در زوایای باغ نظیر گهوآر و نبات  
 چون دختران وجهه را پرورده .  
 و چنانکه رسم عجم است در ایام عید عموما البسه نوین می پوشند  
 و بر سر کلاه رنگارنگ میگذارند درختان قبای برك سبز بقامت خود  
 دوخته و بجای کلاه شکوفه بر سر نهاده و تا آخر هم چنین است .  
 و بملاوه از این ترجمه دوم باز نمیتوان گفت که عبارت معدی  
 را معنی کردیم چه که این دو ترجمه بفرض اینکه زبان فارسی بود  
 و علوم فارسیه ( لغت - گرامر - انشاء ) مقدماتی اکتفا می شد بلکه  
 اگر بخواهیم تمام محسنات عبارت معدی را تشریح کنیم البته مقاله  
 ما کافی نبود چه که از علم صرف عربی و فارسی لازم بود بسطی  
 بدهیم و هم از علم اشتقاق با مفردات و مرکبات و مشتقات و متصل  
 و منفصل و . . . شناخته آید .  
 و هم از علم بیان مشروحی باید گفت تا مثلا از تقدیم و تاخیر  
 ارکان کلام و اقسام دلالات و تشبیه و استعارات و بالاخره مطابقت  
 عبارت را با مقتضای حال بفهمانیم که چگونه این گامات هر يك در  
 جای خود قرار گرفته اند .  
 و هم فصاحت و بلاغت الفاظ مفرده و مرکبه اش تشریح شود  
 و البته بالملازمه مشروحی از عبوب سخن و محسنات آن موافق قوالین

ادبی لازم است هر کسی داد و در آخر باز دچار می شویم  
 علمی که مجال بود در فهم مقصود از آن نتیجه میشود چه که  
 یکی از علومی که در آن بکار رفته بدیع عربی است  
 و بدیع عربی را اگر بدقت بخوانیم خواهیم دید عبارت  
 است از تسمیه محسنات باسامی دلخواه که در هر دو ره عده را باخته  
 و اسمی گذشته اند و هر که صنعت بدیعی از سابقین خود یافت و  
 با اسمی نامید در کتاب بدیع آن را اضافه می نماید و در عبارت فوق  
 مدعی گریب می صنعت مشاهده میشود ( ما باطایقه بصنا یع مدونه  
 دیگران می یابیم ) و ممکن است در آتیه از این حد تجاوز کند  
 پس فهم مقصود مدعی را چگونه میتوان دانست این بود خلاصه آن  
 چه در اصل ادب میخواهیم بهر حال برسانیم اما علاوه بر مطالب فوق  
 عیوب دیگری در کتب و پرگرام دیده می شود که بآتیه محول و  
 نظر به خود را نیز ضمیم خواهیم نمود

م . ح . ص . آموخته